



حوادث سال نهم هجرت

مقابله با قدرتهای بزرگ

سپاه توحید در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرت ، به سرزمین تبوك گام نهاد ، اما اثری از اجتماع و سپاه روم ندید ، گویا سران سپاه روم از فزونی سپاه اسلام و شهامت و فداکاری کم نظیر آنان ، که نمونه كوچك آنرا در نبرد «موته» از نزدیک مشاهده کرده بودند ، آگاهی یافته ، و صلاح دیده بودند که سپاه خویش را به داخل کشور که عملات کذب خیر اجتماع بر ضد مسلمانان بود باز گردانند ، و چنین وانمود کنند که هرگز فکر حمله‌ای در مغز آنان نبوده ، و این گزارش شایعه‌ای بیش نبوده است ، و از این طریق بیطرفی خود را نسبت به جریانات و حوادثی که در عربستان رخ میدهد ، ثابت کنند .

در این لحظه پیامبر اسلام افسران عالی رتبه خود را گرد آورد ، و روی اصل مسلم اسلامی و **شاوَرهم فی الامر** در پیرامون ادامه پیشروی در خاک دشمن ، و با بازگشت به مدینه ، با آنان مشاوره نمود .

نتیجه شورای نظامی این شد که سپاه اسلام بر اثر سختیهای زیادی که در طی راه تبوك دیده اند ، برای تجدید قوا ، به مدینه باز گردد ، علاوه بر این مسلمانان در این مسافرت به هدف عالی خود ، که پراکنده ساختن سپاه روم بود ، رسیده و هر اس شدیدی از خود در دل رومیان افکنده اند ، و این ترس و وا همه تاملاتی آنانرا از فکر حمله و تشکیل سپاه ، باز خواهد داشت و این اندازه نتیجه که خود تاملاتی امنیت عربستان را از ناحیه شمال تضمین میکند ، برای ما مسلمانان کافی است ، تا خدا در آینده چه بخواهد .

سران شوری برای حفظ موقعیت پیامبر و اینکه نظر آنان قابل رد پس گرفتن است ، این جمله را نیز افزودند : **«ان كنت امرت بالسیر فسر»** یعنی با این شرائط ، اگر ، از ناحیه خدا مأمور به ادامه پیشروی هستی ، فرمان حرکت صادر بنما ، و ما بدنبال تو نیز هستیم (۱) پیامبر

(۱) سیره حلبی ۳ ص ۱۶۱

فرمود . دستوری از خدا نرسیده ، و اگر چنین فرمانی از خدا رسیده بود ، هرگز از درمشاوره باشما وارد نمیشدم بنا براین ، من نظرشوری را محترم شمرده و از همین جا به مدینه باز میگردیم .

فرمانروایانی که همگی در مرزهای سوریه و حجاز زندگی میکردند ، و در میان قوم و قبیله و منطقه زندگی خود ، نفوذ کلمه داشتند ، همگی مسیحی بودند ، و احتمال این میرفت که روزی سپاه روم از نیروی محلی آنان استفاده کرده ، با حمایت آنان ، به حجاز حمله کند . از این نظر لازم بود که پیامبر با آنان پیمان عدم تعرض به بنددواز خطر آنها مطمئن گردد ، و ایمنی بیشتری به دست آورد .

او با مرزداران و فرمانروایانی که در نزدیکی تبوک زندگی میکردند ، شخصا تماس گرفت ، و تحت شرایطی با آنان پیمان عدم تعرض بست ، و برای نقاط دور از تبوک ، دسته - هائی را اعزام نمود . تا از این راه تأمین بیشتری برای مسلمانان به دست آورد . او شخصا با فرمانروایان «ایله» و «اذرع» و «جرباء» تماس گرفت ، و تأمین نامه‌ای میان طرفین نوشته شد . «ایله» شهر ساحلی است که در کنار دریای احمر بنا شده و چندان فاصله‌ای با شام ندارد . فرمانروای آنجا به نام «یوحنا بن روبه» در حالیکه صلیب طلا به سینه انداخته بود ، از مقر فرمانروائی ، به سرزمین تبوک آمد ، و استر سفیدی را تقدیم حضور پیامبر نمود و اطاعت خود را از پیامبر اسلام آشکار ساخت ، پیامبر مقدم او را گرامی شمرد ، متقابلا هدیه‌ای به او بخشید .

او حاضر شد که در آئین مسیح بماند ، و هر سال سیصد دینار بعنوان جزیه (مالیات سرانه اسلامی) بپردازد و هر مسلمانی که از منطقه «ایله» بگذرد از او پذیرائی نماید ، تأمین نامه‌ای بشرح زیر به امضاء طرفین رسید . اینک ترجمه آن : این پیمان عدم تعرضی است از ناحیه خدا و محمد پیامبر او ، برای یوحنا و اهالی ایله ، طبق این پیمان تمام وسائل نقلی آنها عم از دریائی خشکی ، و کسانی که از مردم شام و یمن و دریا با آنها باشند ، همگی تحت حمایت خدا و پیامبر او میباشند . ولی اگر کسی از آنان مرتکب جرمی گردد ، و برخلاف مقررات رفتار نماید ، ثروت او مانع از مجازات او نخواهد بود و تمام طرق دریائی و خشکی به روی آنان باز است ، و مجازند که در این راه رفت و آمد بنمایند (۱) این نامه حاکی است که اگر ملتی از طریق مسالمت با مسلمانان وارد میشدند همه گونه تأمین و ایمنی برای آنها درست میشد .

او با سایر مرزداران مانند مردم اذرع و جرباء که سرزمین آنان از نظر سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت ، پیمانهای امضاء کرده ، و امنیت منطقه اسلامی را از ناحیه شمال تأمین نمود .

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۲۶ . سیره حلبی ۳ ص ۱۶۰ بحار ج ۲۱ ص ۱۶۰

اعزام خالد بن ولید به دومة الجندل

نقطه آبادی را که دارای درختان سرسبز و آب جاری بود ، و در آغوش دژ محکمی قرار گرفته و تقریباً پنجاه فرسخ با شام فاصله داشت ، دومة الجندل میگویند ، اکیدر بن عبدالمکمل مسیحی در آنروز بر آن نقطه حکومت میکرد ، پیامبریم آنرا داشت که در حمله مجدد سپاه روم ، فرمانروای مسیحی «دومه» به کمک و نصرت آنها شتافته ، از این طریق امنیت عربستان را به خطر افکند از این جهت لازم دید که از نیروی موجود حداکثر استفاده را نموده ، و با اعزام گروهی به سرپرستی خالد منطقه مزبور را مطیع خود سازد .

خالد بن ولید با گروهی سواره نظام تا نزدیکی دومة الجندل شتافته و در بیرون دژ کمین کردند . در آن شب مهتابی «اکیدر» با برادر خود «حسان» برای شکار ازدژ بیرون آمد . چیزی ازدژ دور نشده بودند که هر دو برادر با کسانی که همراه آنها بودند ، با سپاه خالد روبرو شدند ، زد و خورد کوتاهی که در میان آنان و سر بازان اسلام رخ داد ، منجر به قتل برادر «اکیدر» شد و کسان وی به داخل دژ پناهنده شده ، در را بستند . ولی خود «اکیدر» دستگیر گردید . خالد با او پیمان بست که اگر ساکنان دژ به دستور او در برابره روی ارتش اسلام باز کنند ، و اسلحه خود را تحویل دهند ، او از سر تقصیر وی در گذشته ، او را بحضور رسول خدا خواهد برد .

اکیدر از راستگویی و پای بند بودن مسلمانان به قول و پیمان آگاه بود ، دستور داد که در بهای دژ را باز کنند ، و اسلحه را تحویل دهند اسلحه موجود در دژ عبارت بود از : ۴۰۰ زره ، ۵۰۰ شمشیر ، ۴۰۰ نیزه . خالد با این غنائم در حالی که اکیدر نیز با آنان همراه بود رهسپار مدینه گردید .

خالد پیش از ورود خود به مدینه شغل زربفت اکیدر را که او مانند سلاطین بر شانه خود میانداخت ، و در اختیار خالد گذارده بود برای پیامبر فرستاد دیدگان گروهی از دنیا طلبان ، از نگاه به این دیبای زربفت خیره میگردید ، در حالی که پیامبر کمالی اعتنائی به آن نشان داد و گفت لباسهای بهشتیان از این شگفت انگیز تر است .

اکیدر حضور پیامبر رسید و از قبول اسلام امتناع ورزید ولی حاضر شد که با جگزار مسلمانان باشد و نامه ای نیز میان او و پیامبر نوشته شد ، سپس پیامبر هدیه گرانبهایی به او داد و عباد بن بشر را مأمور نمود که او را با سلامت به دومة الجندل برساند (۱)

ارزیابی سفر تبوک

پیامبر در این مسافرت پر مشقت اگر چه با دشمن روبرو نشد ، و نبردی نکرد ، ولی يك سلسله بهره های معنوی و روانی عائد وی گردید .

(۱) طبقات ج ۲ ص ۱۴۶ و بحار ج ۲ ص ۲۴۶ .

اولا : حیثیت و به اصطلاح «پرستیژ» ارتش اسلام را بالا برد ، و عظمت و قدرت خود را در قلوب ساکنان حجاز و مرز بانان شام مستحکم کرد ، و دوست و دشمن فهمیدند که قدرت نظامی اسلام به جایی رسیده است که میتواند با بزرگترین قدرتهای جهانی دست و پنجه نرم کند ، و رعب و هراسی در دل آنها بیفکند .

انتشار این مطلب در میان قبائل عرب که روح عصیانگری و طغیان جزو خیمه آنها بود موجب شد که فکر طغیان و مخالفت را برای مدتی از دماغ خود بیرون برند ، و گرد این افکار نگرند .

و - لذا پس از بازگشت پیامبر به مدینه نمایندگان قبائلی که تا آنروز سر تسلیم فرود نیاورده بودند وارد مدینه شده ، اسلام و اطاعت خود را ابراز داشتند تا آنجا که سال نهم را عام الوفود (۱) نامیدند .

ثانیا : مسلمانان با بستن پیمانهای گوناگونی با مرزبانان حجاز و سوریه ایمنی این منطقه را تأمین کرده و مطمئن شدند که سران آنها با سپاه روم همکاری نخواهند کرد .

ثالثا : او با این سفر بر رنج راه را برای فتح شام هموار ساخت ، و سران سپاه را به راه و چاه و مشکلات این منطقه آشنا نمود و طرز لشکر کشی در برابر قدرتهای بزرگ آنروز را به آنان آموخت . از این نظر نخستین نقطه‌ای که مسلمانان پس از درگذشت پیامبر گشودند ، سر زمین شام و سوریه بود .

و انکهی در بسیج عمومی مؤمن و منافق از یکدیگر شناخته شد . و تصفیه عمیقی در جمعیت مسلمانان بعمل آمد .

منافقان نقشه قتل پیامبر را می‌کشند

پیامبر قریب ده روز (۲) در تبوک اقامت نمود ، و پس از اعزام خالد بن ولید به مدینه را پیش گرفت . ۱۲ نفر از منافقان که هشت نفر از آنها از قریش و باقی از اهل مدینه بودند ، تصمیم گرفتند که شتر پیامبر را از فراز گردنه ای که در میان راه مدینه و شام قرار داشت رم دهند و حضرت را در دل دره ای بیفکنند ، وقتی سپاه اسلام به نخستین نقطه گردنه رسید ، پیامبر فرمود هر کس مایل است مسیر خود را از وسط بیابان قرار دهد ، زیرا بیابان وسیع است ولی خود پیامبر در حالی که حدیفه شتر او را میراند ، و عمار مهار آنرا می‌کشید از گردنه بالا رفت . هنوز پیامبر مقدار زیادی از گردنه بالا نرفته بود که به پشت سر خود نگاه کرد ، در نیمه شب هنوز (بقیه درس ۳۰)

(۱) سال ورود هیئتها .

(۲) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۵۲۷ و ابن سعد در طبقات ج ۲ ص ۱۶۸ مدت اقامت پیامبر را در تبوک ۲۰ روز میدانند .

تاکتیک مهر طلبی

برخی از افراد ، دچار حالات شک و تردید ، بی تصمیمی ، تنبلی ، اضطراب ، افسردگی یا سوناامیدی ، کناره گیری و امثال اینها میباشند ، اینگونه اشخاص بر اثر داشتن چنین روحیه هائی ، همیشه رنج برده در شکنجه و عذاب بسر میبرند ، در مواردی هم این ناراحتی ها به بیماریهای جسمی ، مانند سوءعاضمه های مزمن ، سردردهای شدید ، منجر میگردد . بررسی های دقیق روانی ، این واقعیت را آشکار میسازد که همه این عوارض ، دلیل بر وجود تضادهای عمیق روحی است ، شاید عده ای از علل و ریشه های این ناراحتی ها اطلاع نداشته ، همیشه گرفتار افکار مضطرب و پریشان بوده ، ولی بعلا آنهایی نبرده باشند . شاید هم عده ای آن جرأت و قدرت را که بتوانند ، باین تضادها روبرو شوند نداشته ، همیشه بعنوان گوناگونی از آن فرار میکنند .

ناگفته نماند که کمتر کسی را می توان یافت که دچار هیچ گونه تضاد روحی نباشد ، ولی نکته اساسی در اینجاست که افراد سالم بکمک قدرت روحی ، این تضادها را تا حدود زیادی حل میکنند و حال آنکه در افراد ناتوان این تضادها همانند امواج سهمگین و خروشان آنچنان در تلاطم است که بیمار بیچاره نمی تواند در برابر آن مقاومت کند و این ضعف و ناتوانی ، بتوسعه و گسترش تضادها کمک میکند . اکنون این موضوع پیش می آید که اصولاً منشاء وجودی این تضادها از کجا و از چه زمانی آغاز میگردد؟

* * *

در روانشناسی علمی ، فروید اولین کسی است که راجع به این موضوع بررسی های دقیقی نموده است ، نظرش این بود که تضاد اساسی از بر خورد تمایلات غریزی انسان ، که احتیاج شدید به ارضاء شدن دارند ، با محدودیتها و منتهیات محیط خانواده و جامعه بوجود می آید (۱) فروید عقیده دارد که تضاد روحی عمومیت داشته و قابل مواجهه نمیشد لذا او معتقد است که میبایستی یکی از دو کار را انجام داد ، یا عناصر و عوامل متضاد را بایکدیگر بهتر سازش داد یا آنها را بهتر کنترل نمود .

« کارل هورنای ، روانشناس معروف عقیده دارد که اول علت تحقیق تضاد روانی آنطور که فروید میگوید نیست ، علاوه بر آن عمومیت نداشته قابل علاج میباشد ، و چنین میگوید : « تضاد روحی عمومیت نداشته و الزاماً در همه کس بوجود نمیآید ، و ثانیاً بشرط تحمل زحمت و کوشش کافی ، رفع آن نیز کاملاً ممکن است » .

درباره پیدایش تضادهای اساسی ، چنین اظهار عقیده میکند : « بنظر من تضاد اساسی

(۱) روانشناسی اجتماعی تألیف نیکچهر محسنی

ناشی از رابطه خشن و ناسالم افراد بایکدیگر است ، بنا بر این معتمد نه تنها با ایجاد محیط سالم و سازگار ، می توان از بروز آن جلوگیری کرد ، بلکه از بین بردن آن نیز کاملاً امکان پذیر است . (۱)

بنابراین هسته اساسی تضادهارا محیط نا جور و ناهنجار هنگام کودکی در او بوجود می آورد ، مثلاً کودک بعزت ضعف جسمانی دائماً دچار دلهره میباشد ، ضمناً مقدار زیادی وحشت و اضطراب را ، اطرافیان خشن در او ایجاد مینمایند ، از این قبیل اجحافها ، باید زور گوئی- های پدران و مادران را یاد کرد ، همین رفتارهای تند و خشن سبب میگردد که يك حالت خشم و اضطراب دائمی و عمیق در او بوجود آید .

کودک در مقام دفاع و مبارزه با این تضادها تصمیم میگیرد با روشهای گوناگون با اطرافیان خود بسازد ، یکی از این روشها تاکتیک مهر طلبی است ، پیش از آنکه بروش مهر طلبی اشاره کنیم ، لازم است باین نکته توجه داشت که سهم مهمی از شخصیت و نبوغ افراد در کودکی پی ریزی میگردد ، و برای اینکه کودک بتواند از تجربیات بعدی بخوبی استفاده کند ، به برخی از تجربیات اولیه نیازمند است ، او با امکاناتی احتیاج دارد که بر شد طبیعی شخصیتش تار سیدن به سر حد يك انسان کامل کمک کند .

* * *

اما در توضیح روش مهر طلبی باید گفت برخی از کودکان وقتی در چنین شرائطی قرار می- گیرند ، عکس العملی که در برابر این تند خوئی ، از خود نشان میدهند ، اینست که حالت تسلیم و رضا بخود گرفته اصالت و شخصیت خود را از دست میدهند ، سعی میکنند در اقیانوس حوادث زندگی کشتی وجودشان با آراء و عقاید دیگران بحرکت در آید ، بدون اینکه از خود کمترین ابتکار و شخصیتی نشان دهند ، و عبارت دیگر ارزش وجودی آنان در رضای نگه داشتن افراد است و این مقصود بهتر طریق انجام گیرد برای آنان یکسان است ؟ در نتیجه استقلال فکری ، شخصیت ، جرأت و شهامت ابراز عقیده مخالف در آنان دیده نخواهد شد ، بدیهی است که مهر طلبی آنان ، بر اساس واقعی استوار نبوده ، بلکه بطور ریاکارانه انجام میگیرد .

این نوع افراد مهرورزی را بهانه قرار داده ، سعی میکنند ، بدین وسیله برای خود مأمن و پناهی بوجود آورند ، بدون اینکه هدف اصلی آنان مهرورزی و عاطفه انسان دوستی باشد . بهترین دلیل قاطع و برنده که می تواند عمل ریاکارانه آنان را آشکار سازد ، اینست که همین عده اگر در شرائط دیگری قرار گیرند ، بلافاصله روح مسالمت آمیز آنان ، تغییر یافته ، کینه توز و سخت گیر از آب درمی آیند .

بررسی اجتماعی، گواهی میدهد که بسیاری از افراد اجتماع ما از این قبیل افرادند، تا زیر دست هستند، بیش از حد معمول کرنش و تواضع میکنند، و چون دستشان بجائی بند میشود، زور گوئی و تحکم آغاز میگردد.

روی همین اصل است که روانشناسان عقیده دارند که تمایلات سر کوفته انسانها از بین نمی رود، تا در فرصت مناسب خود نمائی نموده بوسیله ای آنرا جبران کنند پس علت توسل و پناهندگی به منطبق مهر-طلبی همان تمایلات سر کوفته است که بر اساس مصلحت اندیشی به تاکنیک مهر و رزی تمایل یافته است. شخص مهر طلب از مخالفت دیگران ترس و بیم دارد، و روی همین اصل است که او می خواهد همه را راضی نگه دارد، لذا توقعات دیگران را بر آورده میسازد، و در موارد بسیاری، توقعات خودش را فراموش میکند.

بدون تردید همه این ظاهر سازی ها بر تزلزل روحی اش دلالت دارد، همین خصوصیات ایجاب میکند که از هر گونه مخاصمت و رقابت و مبارزه علنی حذر میکند، میل دارد خودش را تابع و زیر دست دیگران ببیند و از هر نوع ابراز وجودی، خودداری میکند.

دیگر از خصوصیات بارز تیپ مهر طلب اینست که در برابر شمات و سرزنش دیگران تسلیم میگردد، و عجیب آنکه حتی در مواردی که انتقاد دیگران کاملاً بیجا بوده، باز خود را مقصر دانسته چشم بسته، ملامت آنها را می پذیرد.

ضمناً مخفی نماید که افراد مهر طلب این روحیه های منفی را مانند نداشتن جرأت، شهامت، ابراز وجود و فرمان دادن را به نحوی از انحاء به صورت کمال در آورده، جز فضائل خود محسوب میدارند. و بر اساس همین خصوصیت های روحی است که شخص مهر طلب حالت تکائی بودنش ایجاب میکند، که ارزش خود را منوط به نظر دیگران بداند، اعتماد به خودش با تعریف و تمجید و ابراز محبت دیگران یا عدم آنها کم و زیاد میشود، بنابراین هر نوع بی اعتنائی باینگونه افراد ضرب سخته به حیثیت و اعتبار آنان خواهد بود.

(بقیه از ص ۲۷)

مہتابی سوارانی را دید که از پشت سر او را تعقیب میکنند، و برای اینکه شناخته نشوند صورت خود را پوشانیده و آهسته آهسته مشغول سخن گفتن هستند پیامبر عصبانی شد، نپیچی بر آنها زد، و به حذیفه دستور داد، با عسای خود شتران آنها را برگرداند.

نهیبر رسول خدا رعب شدیدی در دل آنها افکند، و فهمیدند که پیامبر از نقشه آنها آگاه شده، فوراً از راهی که آمده بودند باز گشتند و به سائرسپاهیان پیوستند.

حذیفه میگوید من آنها را از نشانه های شتران نشان شناختم و به پیامبر گفتم من آنها را به شما معرفی میکنم، تا آنها را به سزای خویش برسانی، پیامبر بالحن عطفوت آمیزی به من دستور داد که از افشای راز آنها خود داری کند شاید آنها راه توبه را پیش گیرند و نیز افزود که اگر من آنها را مجازات نمایم بیگانگان میگویند محمد پس از آنکه به اوج قدرت رسید شمشیر برگردن یاران خود نهاد (۱).